

خاورمیانه آمریکائی نخواهد شد امواج مقاومت مذهبی ای ملی و میهنی و ناسیونالیزم خاورمیانه ای بهم میرسند

کاظم ودیعی

اگر هر فرد کره زمین بخواد در سطح یک فرانسوی زندگی کند ما به دو برابر کره زمین فعلی احتیاج داریم و اگر هر فرد کره زمین بخواد در سطح یک آمریکائی فعلی بزید ما به پنج کره زمین نیاز داریم. برای مهار کردن این خطر به چهار اقدام باید دست زد: ۱ - بهبود سیستم تولید ۲ - تعدیل مصرف ۳ - کاهش جمعیت ۴ - حفاظت محیط زیست (رجوع کنید به گزارش ۲۰۰۲ World Wide Fund for Nature = W.W.F.).

اما نصایح محققان بگوش دولتها فرو نمی رود، چرا که اگر آن چهار مهم هم توجه شوند بسامید روزنه ای است که در سال ۲۰۵۰ باید گشوده شود و از حالا تا آن تاریخ جمعیت جهان به ۹ میلیارد بالغ خواهد گردید. پس... نظام اقتصاد جهان غرب بر مصرف کور است و این مصرف تعیین کننده روش و چگونگی تولید است. تکنولوژی هم بیشتر در خدمت صنایع نظامی است تا در خدمت روشها و نظامات تولید... آن اشتهای سیری ناپذیر مصرف به این تکنولوژی پیشرفته محتاج است تا بلع مواد و منابع و تسخیر بازارها و سرزمین ها میسر باشد.

غرب دموکرات و در رأس آن ایالات متحده در ضمیر خود صورت مسئله را ساده کرده اند. باین شرح: «ما تولید می کنیم بحق شما مصرف کنید. بابت صورتحساب منابع و مواد خود را بما ببهای مقرر ما بپردازید...» و بعد برای بقای صنایع نظامی استدلال ساده تری دارند بر اینکه: «شما در خطرید. سرزمین شما در خطر است. سلاح پیشرفته ما را بخرید آنجا را امن کنید. یا بگذارید بخرج شما آنرا ما امن کنیم» این برهان آورهایی غربی همه غریزی است. بدیهی و حیوانی است، که نیازی به قوانین اساسی و بین المللی و شورای دول و سازمان ملل ندارند. ابزار تحقق آن زور خام است. روزی بیهانه استعمار و اکتشافات امروز هم بیهانه اصطکاک تمدن ها و در سایه نهادن هرگونه مذاکره.

جنگ آمریکا و انگلستان با عراق ریشه در اصطکاک در تمدن ندارد. این جنگ جزئی است از جنگی وسیعتر به پهنای خاورمیانه نفتی. این جنگ تدارک شده غریزه «سود آبی و هرچه بیشتر» است که از بعد از ظهور اروپای متحد و امتیازات این بازار عظیم برای کشورهای عضو آن، آمریکائیانی را مصمم بر آن داشته است. وقایع جنبی و گذرا مثل واقعه گروگانگیری دیپلمات ها در تهران و سقوط دو برج در نیویورک و حتی ضربات تروریستها در یمن و عربستان به تأسیسات آمریکائی البته آمریکا را به تعجیل واداشت. می ماند سلاح های مخرب که خودشانی حسا می فروشند به اصرار و سپس عزای آنرا می گیرند با حبل بسیار.

همبستگی خاکی اروپا با خاورمیانه نوع تازه ای از مراودات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی از بعد جنگ خلیج دیکته کرده است. اساس این سیاست در فهم ضرورت ملاحظات همسایگی یعنی حرمت مجاورت و قبول تفاوت هاست شناخت متقابل نفرت تاریخی را کاسته و بذر همکاریها و داد و ستدها را کاشته است. خاورمیانه اینسک متقاضی هم اند نه متنازع همدیگر. حرمتگذار هم اند در عمل. و این عقده ها را گشوده و تاریخ را قرانت و تفسیر تازه ای داده است. نگاه کنید به بیلان این تفاهم در تجارت و در امر مهاجرت و در جهانگردی و توسعه روابط فرهنگی که رشدی بی سابقه در سراسر اروپا و کشورهای شمال افریقا و خاورمیانه تا آسیای مرکزی و اطراف خزر و درون قفقازیه دارد. اینک مساجد اسلامی در اروپای مسیحی در امان اند و کلیساها در سرزمین های اسلامی مصون از تعرض میباشند.

و همکاریها در چهارچوب قانون میسر هر دو شده است. مراکز فرهنگی اسلامی در اروپا و مراکز فرهنگی اروپائی در خاورمیانه در حداکثر فعالیت اند. هرگز طی قرون گذشته آثار اروپائی و خاورمیانه ای باین میزان طبع و نشر نشده است. کتابخانه های اروپا پر از محققان جوان ترک و عرب و ایرانی و ازبکی و غیره اند. رشد میزان اطلاعات از آسیای مرکزی تا مراکش در مقایسه با سالهای ۶۰-۱۹۵۰ شگفت آور است.

اروپا سود خود را در حسن رفتار سیاسی و فهم طرف مقابل نهاده است. دیپلماسی اروپا بیش از همیشه به روانشناسی رفتاری استوار است. مردم خاورمیانه نیز که در حشر و نشر وسیع با اروپا بسر می برند دریافته اند که حرمت متقابل و دوری از غرور خام تاریخی کلید عمران سرزمین و صلح است.

اما صورت مسئله هنوز مفهوم آمریکائیان نشده است. بهمین دلیل حتی از تأنید کانادا و آمریکای لاتین برخوردار نیستند. حقیقت اینست که آمریکا وقت بسیار صرف جنگ سرد کرد و آنهم بشیوه هولیوودی. یعنی برکشاندن خیال بیهانه عقلانی داشتن کار هنری در سیاست. در چشم آمریکائیان شناخت جهان اسلامی اولییتی نداشت. حکومتهای خاورمیانه ای را هم مال خود یا از خود می دیدند. پس خاورمیانه را دست نشانده می گرفتند و وقتی که انقلابات اسلامی ابتدا در ایران ظاهر شدند دیگر دیر بود. آمریکائیان مردمی خرید کننده و فروشنده اند و بسبب غرور تکنولوژیک و بیگانه بودن با عمق جوامع ناکامیاب پس در بغض و در تحقیر یا در دست کم گرفتن دیگران اند. امید آنها در هر ماجرا قدرت فنی یا پول گزاف آنهاست. این غرورست کاذب که می خواهد همه را بخرد، همه را تصاحب کند.

می توان عراق را تسخیر کرد. صدام را برانداخت. چاههای نفت را مهار کرد. می توان افغانستان را بمسد و جره موردی و فصلی دنبال خود کشاند. می توان ایران را تکان داد و روسیه را نیز. میتوان پاکستان را در نظام نظمامیگری خود دموکرات فرض کرد و بعد هم می توان عربستان سعودی را تشویق به تعدیل کرد و فلسطین را هم استقلالگی داد... اما اینها همه از مقوله تسلط موقت است. اینها همه یادآور بزر آورده و دست نشاندگی دول است. آمریکا این دولتها را دموکرات می خواهد. دموکراسی در بند مردم است و مردم در بند ملیت و در عقد سرزمین و دلبسته مذهب و پرورده ذات مستقل و میهن پرست خوداند. بعلاوه این مردم همه تجارب را دارند و همه چیز را می فهمند بجز حضور خارجی و دخالت بیگانه را. این مردم خوب میدانند که بیگانه آمده و می آید تا بگیرد و ببرد نه یارد و بدهد. این مردم میدانند که خارجی از آنها هتک حرمت کرده است و دولت آنها را دست نشانده کرده است. پس دولت منبعث از اراده بیگانه را نمی پسندند و به آن رای نمی دهند و او را می زنند و بر اثر آن و از ورای آن بیگانه را. او مسلح به حس وطن پرستی و حق رای و مشاور هم فی الامر است. می ماند نفوذ تاریخی شبکه انگلیسی که بیرنگ شده است. زیرا انگلیس ها دیگر آن نفوذ تاریخی را ندارند. جامعه روحانیت متوجه مردم و رای مردم است. روحانیت شیعه از تاروپود آن شبکه جاسوسان اغواگر انگلیسی را از هم دریده است. آنها طعم قدرت و استقلال و حمایت مردم را در سی سال اخیر چشیده اند و بنظر می رسد روحانیت جوان تعلقات دینی و میهنی را در هم تنیده است.

هیچ یک از ملل خاورمیانه جنگ آمریکائی انگلیسی با عراق را تأنید نمی کنند. آنها در قبال صدام و مانند آن به مصلحت عمل می کنند. آنها دریافته اند که در فضای صلح و بمدد مذاکره بهتر از حرمت وطن و از تقدس سرزمین و حق بودن در عین متفاوت بودن با دیگران دفاع خواهند کرد تا بوسیله جنگ و دامن زدن به اختلاف و مناقشه. آنها از برتری سلاح آمریکا باخبرند پس اقدام بجنگ نمی کنند و تمامی سود خود را در استقرار صلح می بینند. ولی چه کسی، چه سازمانی به آنها فرصت یک مذاکره را خواهد داد. این مسئله در دستور آمریکا و انگلیس نیست. آمریکا دچار غرور است و باور دارد به مأموریتی الهی. انگلستان هم باور دارد به دنباله روی از آمریکا و سرکشی در برابر اروپا. ولی آمریکا معضلات داخلی بسیار دارد و انگلستان چه بخواد چه نخواهد در اروپاست. عاجزجویان دریائی همیشه بساحل برمی گردند.

جدال اروپا و آمریکا خاورمیانه را می سوزاند. در فاصله زمانی رفع این اختلاف نیروهای ناسیونالیست خاورمیانه ای به عرض اندام تازه ای برخوانند خاست. ناسیونالیسمی که وجه مشترک خود را با امت و ملت و وطن پیدا کرده است. خاورمیانه جهانی تر خواهد شد. خاورمیانه مفهوم خواهد افتاد. اما خاورمیانه آمریکائی نخواهد شد.